



دنیای پس از طلاق به حال خود رها شده

دکتر فردین علیخواه (جامعه شناس)

رشد طلاق در کشورمان دیگر پدیده ای نیست که بخواهیم آنرا پنهان کنیم. حال چه سازمان ثبت احوال تصمیم بگیرد آمار طلاق را به طور منظم و علنی منتشر کند و یا آنرا محرمانه تلقی کرده و فقط در اختیار مسئولان امر قرار دهد. هر فرد با نگاهی گذرا به اطراف خود می تواند به گستردگی این پدیده پی ببرد. چند روز قبل در یکی از سایت های خبری به آمار طلاق در سال ۹۵ نگاه می کردم. در این خبر میانگین کلی طلاق در کشور ۴,۲ اعلام شده است؛ به این معنی که تقریباً در مقابل هر ۴ زوجی که برای ثبت آغاز زندگی مشترکشان به دفاتر ثبت مراجعه می کنند یک زوج هم در آن دفاتر در انتظار امضای اتمام رسمی زندگی مشترک نشسته اند. برایم به عنوان یک جامعه شناس قابل تأمل بود که از نظر رتبه طلاق، استان های خراسان و قم نیز جزو پنج استان نخست کشور، و در کنار استان هایی چون تهران، البرز (کرج) و گیلان قرار گرفته اند. در این نوشته نمی خواهم تحلیل کنم که چرا حتی در استان های خراسان و قم نیز -که در اذهان عمومی به قطب های مذهبی معروف اند- طلاق افزایش یافته است.

وقتی مطالب مرتبط با طلاق را در مطبوعات و سایت ها بررسی می کنم می بینم که بیشتر آنها به دنیای قبل از طلاق پرداخته اند و دنیای پس از طلاق به حال خود رها شده است. ایده "پیشگیری بهتر از درمان"، ایده ای منطقی و موجه است ولی دلیل بر آن نیست که برنامه مدونی برای نحوه مواجهه با پیامدهای یک اتفاق نداشته باشیم. آسیب های اجتماعی، دومینووار هر کدام بر دیگری تأثیرگذارند. تمرکز بر دنیای قبل از طلاق و غفلت از دنیای پس از آن، زمینه بروز آسیب های اجتماعی جدیدتری را فراهم می آورد که چه بسا پیامدهای آنها برای جامعه بیش از خود طلاق باشد.

به دنیای پس از طلاق می توان از جنبه های مالی، شغلی، اجتماعی، فرهنگی و روانی نگاه کرد. تجربه نهفته در دنیای پس از طلاق برای زنان و مردان مشابه نیست. برای مثال وجود فرصت های نابرابر اقتصادی و شغلی بین زنان و مردان، نگرانی بیشتری را برای زنان رقم می زند. در این زمینه طرز تلقی های اجتماعی و فرهنگی ناخوشایند نسبت به زن مطلقه نیز از جمله مواردی است که در مجموع فشار روانی مضاعفی را بر زنان تحمیل می کند.

به نظر می رسد که ما برای "تحکیم یا تعالی خانواده" برنامه های مدوّن و بودجه های قابل توجهی را تدارک دیده ایم ولی برای تحکیم و تعالی موقعیت یک زن یا مرد مطلقه در جامعه "به عنوان یک انسان" و بازگرداندن آنان به وضعیت نرمال در جامعه هیچ برنامه ای نداریم. حداقل به دنیای "قبل و پس" از طلاق به طور مساوی توجه کنیم. سال ها قبل در جایی می خواندم که در یکی از کشورهای اروپایی «نمایشگاه طلاق» برگزار شده است. برخی از رسانه ها این اقدام را به شوخی گرفتند. وقتی بیشتر درباره این نمایشگاه خواندم متوجه شدم که در این نمایشگاه زنان و مردان مطلقه از تجارب شخصی و سازوکارهایشان برای مواجهه با پیامدهای تلخ دنیای پس از طلاق می گویند و این تجارب را با دیگران به اشتراک می گذارند. برای مثال چگونه موانع اقتصادی و شغلی را برطرف کرده اند، چگونه پس از تک-درآمده شدن توانسته اند وضعیت اقتصادی خود را ترمیم کنند، چگونه و با چه قیمتی خانه استیجاری پیدا کرده اند، با چه مزاحمت ها و نیرنگ هایی مواجه شده اند، سکونت در کدام محلات شهر برای زنان مطلقه امن تر است و حتی برای احیاء روانی خود چه کتاب هایی خوانده اند یا در چه دوره هایی شرکت کرده اند و...

بگذارید صادقانه بگویم. با وضعیت اجتماعی و اقتصادی فعلی کشور از یکطرف و نیز گسترش شهرنشینی، رشد تحصیلات زنان، رشد رسانه های جمعی که در مجموع به افزایش آگاهی های اجتماعی و ظهور "فرد مدرن" خواهد انجامید؛ طی سال های آینده طلاق کاهش نخواهد یافت و به تدریج سایر استان های کشور نیز از نظر آمار طلاق به تهران نزدیک خواهند شد. توجه به دنیای پس از طلاق و تهیه برنامه مدونی برای آن از هم اکنون اجتناب ناپذیر است. طلاق راه حلی مناسب و بهترین گزینه برای زندگی هایی است که تبدیل به جهنم شده اند. نهادهای اجتماعی باید به افراد کمک کنند تا در دنیای پس از طلاق صدمه کمتری بخورند. به آدم ها یاد بدهند که متمدّانه و باکلاس و درخور شأن یک انسان از همدیگر جدا شوند و پس از طلاق هم اگر فرزندی دارند در راستای نیازهای فرزندشان، به شکل متمدّانه، روابط انسانی و اجتماعی عادی خود را حفظ کنند و با دیدن همدیگر نخواهند سر یکدیگر را از تن جدا کنند. اگر اینگونه نشود جامعه ما در آینده ای نه چندان دور شاهد بحران های جدی خواهد بود.